

ایران، امریکا و جنگ جهانی دوم

دکتر محمدا میر شیخ نوری - محمد ولی پور

با کمی دقت در سیر تاریخی حضور امریکاییها در ایران به روشنی درمی یابیم که سلام این گرگ هرگز بی طمع نبوده است. حتی در گرماگرم جنگ جهانی که کمک رساندن به شوروی مهمترین برنامه متفقین بود، امریکاییها منابع نفتی ایران و خاورمیانه را زیر چشمی نگاه می کردند. موضع گیریهای نفتی امریکا در قبال نفت ایران، تلاش برای تخلیه ایران از نیروهای متفقین پس از پیروزی در جنگ، چگونگی وادار ساختن روسها به عقب نشینی از سرحدات شمالی، وارد کردن ایران به جمع ترکیه و یونان برای استفاده از طرح مساعدتی ترومن، تجهیز و آموزش ارتش ایران و اعزام هیاتهای مذهبی همگی گامهای مشکوکی بودند که امریکاییها برای سلطه بر ایران و خاورمیانه برمی داشتند. در مقاله زیر روابط ایران و امریکا پس از جنگ جهانی دوم و چگونگی گسترش نفوذ آن کشور را ملاحظه خواهید نمود.



تاریخ تمایل به برقراری روابط اقتصادی و سیاسی بین دولت ایران و ایالات متحده امریکای شمالی، به اواسط قرن نوزدهم میلادی برمی گردد. در آن زمان امریکاییان برای توسعه تجارت خود با انگلیسیها رقابت می کردند و از طریق خریداری تریاک ایران و عثمانی و فروش آن به چین، سود سرشاری به دست می آوردند. در حقیقت اولین آشنایی ایرانیها با امریکاییها از همین جا شروع شد. انگلیسیها از همان زمان مراقب اقدامات رقیب خود بودند. به عبارتی یکی از نفاطی که برای تجارت مورد توجه امریکاییها قرار گرفت، کشور ایران بود اما انگلیسیها که در ایران منافع زیادی داشتند، با بدبینی به این اقدام آنها می نگریستند.

دومین طریق آشنایی ایرانیها با امریکاییها، هیاتهای مذهبی بودند. این هیاتها برای تبلیغ آیین مسیحی به منطقه شمال غرب ایران آمدند و تبلیغات دامنهداری را شروع کردند. مبلغان مسیحی در مناطق غرب و شمال غرب به کارهای عام المنفعه ای از قبیل ارائه خدمات بهداشتی، درمانی، ایجاد مدرسه، احداث بیمارستان و... اقدام نمودند و

این خدمات به نوبه خود زمینه ساز روابط سیاسی بین ایران و امریکا گردید.

در طول جنگ جهانی دوم دولت امریکا برای به دست آوردن نفت خاورمیانه تلاشهای خود را ادامه داد و در پایان جنگ جهانی دوم، موفق شد سهم قابل ملاحظه ای از نفت خاورمیانه را به دست آورد. بعد از جنگ جهانی دوم، دولت امریکا به خاطر منافع که در ایران برای خود پیش بینی می کرد، در صدد توسعه نفوذ خود در این کشور برآمد. آنها بر تلاشهای خود برای تحت سلطه در آوردن حکومت ایران افزودند و سرانجام بعد از کودتای بیست و هشتم مرداد، با سرنگونی دولت دکتر مصدق و روی کار آمدن زاهدی، ایالات متحده موفق شد چهل درصد از نفت ایران را طی قرارداد نفتی ۱۹۵۴ م/ ۱۳۳۲ ش. به خود اختصاص دهد.

موقعیت استراتژیک ایران در زمان جنگ جهانی دوم

هنگامی که در جنگ جهانی دوم هیتلر به پیروزی نزدیک شد، چرچیل احساس خطر کرد و مصمم شد به محض حمله آلمان به شوروی، در حمایت از ارتش سرخ وارد عمل شود. چرچیل طی پیامی شخصی در سال ۱۹۴۱ م/ ۱۳۲۰ ش. برای روزولت، رئیس جمهور ایالات متحده اقدام موافق کشور امریکا را تقاضا کرد. وی وقتی جواب موافق امریکا را دریافت نمود، گفت: «کوچکترین شکی درباره مسئولیت و سیاست بریتانیا ندارد و در پاسخ به سوال منشی مخصوصش که از او پرسید آیا پیوستن به روسها تعظیم کردن به شیطان نیست؟ گفت: ابتدا! من فقط یک منظور دارم و آن هم درهم شکستن هیتلر است. اگر هیتلر به دوزخ حمله کند، من در مجلس عوام لااقل یک بار هم که باشد، به شیطان تعظیم خواهم کرد.» جای سوال است که آیا چرچیل واقعا می خواست از سقوط شوروی ممانعت کند؟ جواب کاملا روشن است زیرا تاچندی قبل از جنگ و بعد از جنگ، چرچیل جزو مخالفان سرسخت شوروی محسوب می شد اما اینک چون منافع نفتی انگلستان در خاورمیانه در معرض خطر قرار گرفته بود، وی دست همکاری به سوی استالین دراز کرد.

مقارن همین ایام، رضاشاه به هیتلر گرایش پیدا کرده بود و تعداد آلمانیها در ایران رو به فزونی بود. از طرف دیگر چرچیل مصمم بود کمکهای متفقین از راه ایران به شوروی ارسال شود. به بهانه جلوگیری از فعالیت آلمانیها در ایران، نیروهای ارتش سرخ و انگلیس خاک ایران را اشغال کردند. به دنبال این واقعه، امریکا نیز در پی فرصت مناسب برای نفوذ بیشتر و بهره برداری از شرایط به دست آمده، نیروهایش را به ایران گسیل کرد. البته بریتانیا نیز از امریکا تقاضا نموده بود از راه ایران کمکهای خود را به شوروی گسیل نماید. انگلستان برای حمل و نقل تدارکات به شوروی از راه ایران، با مشکلات زیادی مواجه بود؛ از جمله کمی تحمل راه آهن ایران، بدی وضع راههای ایران و کمبود بنادر به لحاظ تخلیه بار، کار حمل و نقل به سختی انجام می گرفت. برای انجام صحیح عملیات کمک رسانی به روسیه، روزولت به انگلیس پیشنهاد کرد کلیه امور حمل و نقل مواد و مهمات تحت اداره امریکا درآید و چرچیل از این پیشنهاد استقبال کرد. از آنجاکه در این ایام اوضاع ایران ناامن شده بود و برای محافظت از راهها و ایجاد امنیت، نیروی کفای لازم بود، دولت امریکا بی آنکه با دولت ایران هماهنگ کند، نیروهای خود را همراه با افسران مجرب به ایران اعزام نمود.

در همان گیرودار جنگ، امریکا تلاش می کرد هرچه بیشتر زمینه نفوذ خود در ایران و وابستگی ایران به امریکا را ایجاد کند. امریکا تلاش نمود با ایجاد نیروی نظامی و نفوذ در ارتش ایران، امنیت ایران را به دست گیرد و در درازمدت به نفوذ روس و انگلیس در ایران خاتمه دهد.

کاردل هال (Cordell Hull)، وزیر خارجه امریکا در ۱۹۴۳ م/ ۱۳۲۲ ش. ضمن ارسال نامه ای به رئیس جمهور ایالات متحده تاکید کرد باید به حضور روس و انگلیس در ایران خاتمه داد و گفت: «همچنین اگر با خودخواهی بیشتر به مطلب بنگریم، منافع ما در این خواهد بود که هیچ یک از قدرتهای بزرگ در خلیج فارس در برابر تشکیلات نفتی امریکا در عربستان حضور نداشته باشند.» اگرچه هدف سیاستگذاران امریکا از فرستادن نیرو به ایران کمک رساندن به شوروی بود، اما دقیقا متوجه منافع نفتی منطقه بودند.



همانطور که دکتر گالیر (Dr. Galer)، مدیر کمیسیون صادرات آمریکا، می‌گوید: «آینده قدرت عظیم نفت دیگر در قاره آمریکا نیست، مرکز ثقل جهانی نفت از کارائیب و خلیج مکزیک به منطقه خلیج فارس انتقال می‌یابد. این حرکت در آینده ادامه خواهد یافت و باعث نظم و ترتیب جدیدی خواهد شد.»^۱

در طول جنگ، آمریکا به‌دقت حرکات شوروی را در شمال ایران زیر نظر داشت و متوجه بود آن کشور برای بعد از جنگ چه تدارکی می‌بیند. اما چون مساله آلمان در میان بود، آمریکا کمکهای خود به شوروی را قطع نکرد. ایالات متحده در طول جنگ یک هدف کوتاهمدت در ایران داشت که همان ایجاد امنیت در داخل کشور بود تا جریان کمکهای متفقین به شوروی تسهیل شود. اما هدف بلندمدت آمریکا نگهداشتن ایران در حوزه بلوک غرب بود. دولت آمریکا سعی می‌کرد با تقویت ارتش ایران و ژاندارمری - که اقدامات مربوط به آن را شروع کرده بود - این کشور را در آینده زیر سیطره غرب نگه دارد.^۲ حضور آمریکا در ایران نتیجه و محصول اتفاق بزرگ بین اتحاد شوروی و متحدان غربی آن - یعنی انگلستان و آمریکا - و تلاش مشترک آنان علیه آلمان بود و این تصور که ایالات متحده آمریکا هیچ‌گونه علاقه و منافعی در ایران نداشته و به‌دنبال هیچ‌گونه جاه‌طلبی هم نبوده است، تصوری باطل است. البته منافعی که آمریکا به‌دنبال آن بود، به‌هیچ‌وجه در حد منافع دولت انگلستان و یا شوروی نبود. ولی اسناد و مدارک رسمی و دولتی انگلستان و آمریکا به‌خوبی روشن می‌سازد که آمریکا دارای منافع مستقیم و روبه‌افزایش در ایران بود. آمریکا با توجه به تجربیاتی که از دولت روس و انگلیس در جنگ اول داشت و از سیستم تحت‌الحمایگی آنها باخبر بود، می‌دانست که این دفعه هم چنین برنامه‌ای برای آینده ایران دارند. لذا آمریکا پا جلو گذاشت و ظاهراً تحت عنوان استقلال و تمامیت ارضی به ایران کمک کرد.^۳

امریکا در طول جنگ گرچه به آموزش افسران ایرانی توجه داشت اما هدف اصلی خود را که گسترش نفوذ و تثبیت موقعیت ایالات متحده در ایران بود، تعقیب می‌کرد. در طی سلهای فوق معاملات ایران و آمریکا افزایش یافت و تعداد امریکاییها در ایران روبه‌فزونی گذاشت. در راستای همین سیاست گسترش نفوذ بود که هیات مالی میلسبو به ایران اعزام شد و امور مالی ایران را به‌دست گرفت. آمریکا در این زمان سیاست جامعی نسبت به ایران اتخاذ کرد و تلاش نمود به تحکیم موقعیت سیاسی - اقتصادی ایران مبادرت نماید. اما اعمال چنین سیاست جامعی، مستلزم کنترل کامل بر امور اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور بود تا از راه آن بتوان تحولات لازم را به عمل آورد. از آنجاکه این نحوه کنترل کامل بر امور یک کشور تنها درباره مستعمرات و یا کشورهای نیمه‌مستعمره اعمال می‌گردید و سیاست خارجی سنتی و میراث ایدئولوژیکی آمریکا هم مانع اعمال چنین سیاستی بود، دولت آمریکا در عمل با مشکلاتی روبرو شد. بنابراین آنها برای پیشبرد سیاست سلطه‌گرا نه خود درصدد برآمدند به‌طور غیرمستقیم این کنترل را بر امور ایران به‌دست آورند. در این راستا، دولت آمریکا ایران را واجد شرایط لازم برای دریافت کمک برنامه وام و اجاره^۴ دانست و اعلام کرد ایران می‌تواند از کمکهای آمریکا از طریق وام و اجاره استفاده نماید.^۵

از طریق این کمکها بود که آمریکا می‌توانست به‌نحو مؤثری بر شئون نظامی و اقتصادی ایران نظارت کند و به‌دنبال آن خواسته‌های خود را تعقیب نماید. «در سال ۱۹۴۲/م. ۱۳۲۱، حدود هشتاد و نیم میلیون دلار کمک نظامی و اقتصادی آمریکا در اختیار ایران قرار گرفت.»^۶ همزمان با تلاش آمریکا برای نفوذ بیشتر در ایران، در داخل کشور نیز زمینه برای پذیرش این نفوذ کاملاً آماده بود. امریکاییها با اقداماتشان محبوبیت خاصی در میان ایرانیها به‌دست آورده بودند و از طرف دیگر محمدرضاشاه که پس از سقوط رضاشاه تجربه کافی نداشت، در مواجهه با نیروهای متفق و نیز نیروهای داخل که از فشارهای دوره رضاخان سخت آشفته و عصبانی بودند، برای تحکیم موقعیت خود حمایت آمریکا را مغتنم شمرد.

سیاست نفتی آمریکا در طول جنگ جهانی دوم در ایران

در طی سالهای جنگ جهانی دوم، علاوه بر حضور نیروهای آمریکا در ایران، شرکت‌های نفتی آمریکا در جستجوی امتیازات نفتی بودند. در این زمان دولت‌مردان آمریکا که به اهمیت نفت بیشتر از هر زمان دیگری پی برده بودند، از شرکت‌های نفتی کشورشان حمایت می‌کردند؛ چنانکه وزارت امور خارجه آمریکا در پاسخ کمپانی استاندارد واکبوم (Standard Vacuum) که نظر آن وزارت را در مورد امتیاز نفت ایران جویا شده بود، نوشت: «دولت آمریکا بسیار خوشوقت خواهد شد که کمپانیهای نفتی آمریکا بتوانند از هر امکانی برای توسعه و بهره‌برداری منابع نفتی در هر کجا که ممکن باشد، استفاده نمایند.»^۷ در این برهه دولت آمریکا به‌خاطر عهده‌داری تأمین نیازهای نفتی و صنعتی متفقین، نیاز شدیدی به نفت داشت. از این رو دولت آن کشور با علاقه وافر به کسب امتیاز نفتی، به سفیر خود در تهران دستور داد هر گونه حمایت لازم را از کمپانی نفتی استاندارد واکبوم به عمل آورد.^۸

از سوی دیگر دولت ایران نیز که به علت اوضاع وخیم اقتصادی ناشی از جنگ و تحولات سیاسی، به درآمد ارزی نیاز داشت، درصدد برآمد با استفاده از موقعیت و باز کردن پای شرکت‌های نفتی آمریکا به ایران، علاوه بر بهره‌بردن از این کشور به‌عنوان یک نیروی سوم جهت ایجاد تعادل در مقابل فشار سیاسی دولت انگلستان و روسیه، از طریق فروش نفت از وخامت اوضاع اقتصادی بکاهد. در سال ۱۹۴۲/م. ۱۳۲۱ ش نمایندگان رسمی ایران در واشنگتن به تحقیق درباره میزان علاقه و تمایل کمپانی استاندارد واکبوم به سرمایه‌گذاری در مورد نفت ایران پرداختند. پس از گفت‌وگوی مقدماتی، نمایندگان شرکت مزبور تمایل خود را به سرمایه‌گذاری در ایران اعلام داشتند و رسماً تقاضای واگذاری نفت بلوچستان را پیشنهاد کردند.^۹

خبر این گفت‌وگوها به‌زودی به لندن رسید و به تبع آن، تلاش رقابت‌آمیز انگلیسیها برای کسب امتیاز نفتی جنوب شرقی ایران شروع شد. باین‌همه، علیرغم تلاش انگلیس، دولت‌مردان ایرانی تمایل بسیار زیادی برای واگذاری نفت به آمریکا از خود نشان دادند. فشار شدید در بر قدرت روس و انگلیس بر ایران و در نتیجه نیاز به کسب حمایت سیاسی در مقابل فشار این دو قدرت همسایه و نیز اوضاع نابسامان

اقتصادی و در نتیجه نیازمندی شدید ایران به درآمد ارزی، دلایل توجیه‌کننده این تمایل ایران بودند؛ به‌علاوه ایران مایل نبود نفت خلیج فارس را یکسره به انگلیس واگذار کند، بلکه سعی می‌نمود با واگذاری نفت به آمریکا میزان علاقمندی آن کشور را به ایران افزایش دهد و از آن کشور در اهداف سیاسی خود در آینده نیز بهره‌برد.

دولت آمریکا نیز تمایل شدیدی به کسب امتیاز نفت در ایران داشت تا جایی که حتی مایل نبود شرکت امریکایی دیگری غیر از استاندارد واکبوم این تقاضا را از دولت ایران بنماید؛ چون معتقد بود درخواست هر کمپانی نفتی دیگر امریکایی به‌طور کلی به منافع نفتی آن کشور در ایران صدمه خواهد زد. علیرغم توصیه‌های دولت آمریکا شرکت سینکدر هم نمایندگان خود را به ایران فرستاد. دولت ساعد دو کارشناس امریکایی به نامهای هورر (Hoover) و کرتیس (Curtice) را استخدام کرده بود تا در مورد نفت ایران به مطالعه بپردازند.^{۱۰} در تهران گرچه افکار عمومی تاحدودی با واگذاری نفت به آمریکا موافق بود اما برخی نمایندگان مجلس - از جمله طوسی و رادمنش - که مخالف قرارداد بودند، دولت را استیضاح کردند. آنها مخالفت خود را با واگذاری امتیاز به دول خارجی اعلام نمودند اما دولت ساعد به‌طور رسمی موضوع مذاکره با نمایندگان کمپانیهای نفتی و اقدامات به‌عمل آمده را به اطلاع مجلس رساند.^{۱۱}

همزمان با جریانات فوق، دولت شوروی نیز متقاضی نفت ایران شد و کفارتارادزه (Kavtaradze) را جهت مذاکره برای نفت شمال به ایران فرستاد. البته دولت شوروی نیازی به نفت ایران نداشت اما برای کوتاه کردن دست رقبای چنین تقاضایی را مطرح نمود. بحرانی که پس از تقاضای دولت شوروی برای امتیاز نفت شمال پدید آمد، واگذاری نفت را به آمریکا مشکل ساخت؛ زیرا به‌تبع فشارهای دولت شوروی، ساعد در جلسه خصوصی روز شانزدهم مهر ۱۳۲۲ ش/ ۱۹۴۴ م خطاب به نمایندگان مجلس اعلام داشت دولت تصمیم گرفته است تا خاتمه جنگ و معلوم شدن اوضاع اقتصادی جهان موضوع امتیاز نفت را مسکوت بگذارد. البته این تصمیم دولت ساعد، مخالفتهای هر چه بیشتر دولت شوروی را علیه آن در پی داشت.^{۱۲}

در چنین شرایطی بود که دکتر محمد مصدق با دادن امتیاز نفت و دیگر معادن به کمپانیهای خارجی مخالفت نمود و لایحه‌ای را در چهارده ماده به مجلس پیشنهاد کرد که در تاریخ یازدهم آذرماه ۱۳۲۲ ش/ ۱۹۴۴ م به تصویب رسید. به موجب این لایحه دولت تا پایان جنگ اجازه نداشت هیچ امتیازی به دول خارجی واگذار کند.^{۱۳} بنابراین یک‌بار دیگر تلاش آمریکا برای به‌دست آوردن نفت ایران با شکست مواجه شد.

در این زمان هنوز فشارهای سیاسی دو قدرت همسایه شدید بود و امریکان نیز آمادگی برخورد با این بحران را نداشت. تلاش آمریکا در ایران در واقع هشدار به شوروی بود که زمینه‌های اختلافات بعدی شوروی و آمریکا را در ایران پایه‌ریزی نمود. به گفته آبراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب»، «رقابت در ایران بر سر قضیه نفت در اواسط دهه ۱۹۴۰ م. سرآغاز جنگ سرد بین آمریکا و شوروی بود. جنگ سردی که از ۱۹۴۶ م/ ۱۳۲۵ ش به‌روشنی مطرح شد.»^{۱۴} در حقیقت از ۱۹۴۶ م/ ۱۳۲۵ ش به بعد بود که آمریکا

توانست به عنوان قدرت برتر ضد کمونیسم به ایفای نقش بپردازد. از این زمان به بعد، سیاست آمریکا در ایران فعال تر شد و ایران به عنوان نخستین آوردگاه جنگ سرد بین دو ابر قدرت مطرح گردید.

سیاست آمریکا در قبال تخلیه ایران از قوای شوروی

بازدید شدن پایان جنگ جهانی دوم، دولت ایران تلاش نمود بعد از جنگ استقلال و تمامیت ارضی کشور را به دست آورد و در تلاشهای خود برای تحقق این هدف به پیمان سه جانبه ایران - انگلیس - شوروی استناد می کرد که بر اساس آن، متفقین متعهد شده بودند پس از پایان جنگ نیروهای خود را از ایران خارج سازند. مسئولان ایران این مساله را در پاره ای از گردهمایی های متفقین مطرح کردند و امید داشتند با جلب توجه جهانی به این موضوع، قدرتهای اشغالگر را از مداخله بیشتر در امور ایران بازدارند و حتی در برنامه های شان برای فراخواندن نیروهایشان از ایران تسریع کنند.^{۱۱}

مساله خروج نیروهای متفق از ایران در کنفرانس پتسدام مطرح شد و در اعلامیه نهایی کنفرانس چنین قید گردید: «موافقت شد که سربازان متفقین فوراً از تهران عقب کشیده شوند و مراحل بعدی عقب نشینی سربازان از ایران در گردهمایی وزیران خارجه سه کشور که در اول سپتامبر ۱۹۴۵ م/ ۱۳۲۴ ش در لندن برگزار خواهد شد، مورد رسیدگی قرار گیرد.» اما شوروی به بهانه این که هنوز جنگ با ژاپن خاتمه نیافته است، با این اعلامیه موافقت نکرد. سرانجام متفقین توافق کردند همه نیروهای خود را تا دوم ماه مارس ۱۹۴۶ م/ ۱۳۲۵ ش - یعنی شش ماه پس از تسلیم ژاپن - از ایران خارج کنند. انگلیس و نیز آمریکا برای گرفتن بهانه از شورویها برای ماندن در خاک ایران، تخلیه نیروهای خود از ایران را آغاز کردند اما دولت شوروی همچنان از این کار امتناع می نمود. شوروی چون نگران حوزه های نفتی خود در کنار دریاچه خزر و یاکو بود و از ارتباط دولتهای ایران در گذشته و حال با آمریکا آگاهی داشت، در خروج نیروهای خود تعلل می ورزید. ضمن آنکه شوروی می خواست از طریق نیروی نظامی به جریانات کمونیستی فعال در آذربایجان و تهران کمک کند و از این طریق حکومتی دست نشانده در ایران و یا حداقل در آذربایجان ایجاد نماید که حافظ منافع اردوگاه کمونیسم باشد. علاوه بر این، دولت شوروی قصد داشت با کسب امتیاز نفت شمال و حفظ حضور خود در ایران، حضور انگلیس را خنثی نماید و از حضور نیروهای نظامی خود به عنوان اهرمی جهت نیل به امتیازات سیاسی و اقتصادی مطلوب در ایران استفاده کند.^{۱۲} «استالین گفته بود: «آذربایجان ایران به میوه رسیدهای می ماند که از درخت چیده شده باشد و انسان را به خوردن دعوت می کند.»

تخلیه نکردن ایران از سوی شوروی، در شرایطی صورت می گرفت که شوروی دامنه نفوذ کمونیسم را به کشورهای اروپای شرقی گسترش داده و در برخی از این کشورها توانسته بود حکومتهای دست نشانده ایجاد کند. با توجه به زمینه های مساعد رشد کمونیسم در ایران، از جمله وجود فقر و تنگدستی، نابسامانی اوضاع اقتصادی و فعالیت روبه رشد حزب توده، تخلیه گران غربی خارج نشدن نیروهای شوروی را

چنین تفسیر می کردند که شوروی قصد دارد در ایران حکومتی دست نشانده روی کار آورد و از این طریق سیاستهای خود را در ایران و خاورمیانه عملی نماید. معنای این تصمیم شوروی، در واقع به خطر افتادن منافع آمریکا و انگلیس در منطقه خاورمیانه بود.

دولت شوروی علاوه بر خارج نکردن نیروهای خود از ایران در موعد مقرر، در کردستان و آذربایجان از تشکیل فرقه های کومله و دموکرات حمایت کرد. دولت شوروی «نه تنها جمهوری آذربایجان را به رهبری یک نفر کمونیست به نام جعفر پیشه پوری به وجود آورد بلکه دستگاه تبلیغاتی شوروی هم علیه ایران آغاز به فعالیت کرد؛ و هنگامی که ارتش ایران به سمت شمال کشور فرستاده شد، تلکهای روسی راه آن را سد کردند و جلوی پیشروی ارتش را گرفتند.»^{۱۳}

اقدامات شوروی در ایران و حمایتهای آن کشور از جمهوریهای خودمختار آذربایجان و کردستان، و نیز تعلل این کشور در خروج قوای خود از ایران، هرچه بیشتر امریکاییان را متقاعد ساخت که دولت شوروی به عنوان یک نیروی سلطه جو قصد دارد در ایران هرچه بیشتر نفوذ کند و ایران را به بلوک شرق وابسته نماید؛^{۱۴} ضمن آنکه شوروی پس از مسلط شدن بر ایران، می توانست ترکیه را تحت فشار قرار دهد. همزمان با حوادث فوق، دولت شوروی در جنگ داخلی یونان دخالت کرد و به تقویت چریکهای کمونیست آن کشور پرداخت. این مسائل در کل باعث شدند زمامداران آمریکا در صدد مقابله با توسعه طلبی شوروی بایند. «امریکاییان رخنه و نفوذ شوروی را در ایران و خاورمیانه تنها یک بعد کوچک از نقشه بزرگ توسعه و گسترش کمونیسم در سطح جهان می دانستند. به این جهت آمریکا در صدد بود در مقابل شوروی موضع مشخص و محکمی در پیش بگیرد.»^{۱۵}

اگر نظام سرمایه داری آمریکا در صدد جلوگیری از استیلای نظام کمونیستی در ایران بر نمی آمد و شوروی موفق می شد موقعیت خود را در ایران تثبیت کند، علاوه بر امتیاز نفت شمال، دیگر منابع انرژی و بازار مصرف ایران را هم به دست می آورد و دست غربیها را از آن کوتاه می ساخت. علاوه بر این، شوروی پس از تثبیت موقعیت خود در ایران، به دیگر مناطق خاورمیانه و آبهای خلیج فارس و از آنجا به هندوستان چنگ می انداخت. دکتر میلیسو معتقد بود: «شوروی موقعیت خود را در کنار عراق و ترکیه تقویت می کند و آماده پیشروی به سوی خلیج فارس است» و سپس چرخش به سوی هند و غرب به سوی کلال سوئز خواهد داشت. آنگاه خطر برای صلح و امنیت جهان آشکارتر خواهد شد و منافع ملی و بین المللی انگلستان و ایالات متحده را در معرض تهدید قرار خواهد داد. اگر شوروی در ایران موفق شود نفوذ خود را کامل کند، یک پارلمان کمونیستی یا یک دیکتاتور در تهران یقیناً ملی کردن منابع نفت در جنوب و شمال را در نظر خواهد گرفت. به این ترتیب نفت جنوب شرقی در مرز هندوستان تحت نظارت شوروی قرار خواهد گرفت.»^{۱۶}

دولت آمریکا در دوران جنگ تلاشهایی برای نفوذ در ایران انجام داد اما از زمانی که قضیه آذربایجان و کردستان پیش آمد، نقش فعال تری را در صحنه سیاست ایران بازی کرد. هر اندازه که کشمکش نیروهای خودمختار آذربایجان و کردستان بیشتر می شد و تشنج بین آمریکا و شوروی بر سر

قضایایی چون آینده اروپای مرکزی و جنگ داخلی یونان بیشتر اوج می گرفت، سیاست آمریکا در ایران نیز با یک تغییر و دگرگونی اساسی، در راستای مداخله مستقیم سوق می یافت. هرچه دامنه اختلافات ایران و شوروی زیادتیر می شد، ایران نیز برای آمریکا اهمیت بیشتری می یافت. لذا آمریکا سیاست مداخله مستقیم را در امور ایران اتخاذ کرد و به مقابله با شوروی برآمد. اما بسیار زیرکانه وارد عمل شد تا حساسیت بیش از اندازه و غیر منتظره شوروی را دامن نزند.^{۱۷}

معمولاً در مناطق حساسی چون ایران، منافع حیاتی و امنیتی طرفهای مختلف جهانی در گرو یکدیگر قرار می گیرد. از این رو قدرتهای بین المللی سعی می کنند به طور مستقیم و یا غیر مستقیم دستاوردهای بیشتری داشته باشند البته این رقابتهای، به دلیل حساسیت شرایط و عکس العمل احتمالی، با دقت و احتیاط لازم انجام می شود. عبور از خط قرمز و یا نادیده گرفتن توافقات بین المللی نه تنها برای امنیت قدرتهای بزرگ خطرناک است بلکه سر نوشت جهان را تحت تاثیر قرار می دهد. از این رو آمریکا به گونه ای محتاطانه ابتدا در قضیه آذربایجان وارد عمل شد. در راستای این سیاست، آمریکا نیروهای خود را در خلیج فارس به حالت آماده باش در آورد و بقیه قوای آن کشور که هنوز در منطقه باقی مانده بودند، به دستور ترومن به ایران مراجعت کردند و پادگان امیرآباد را با سه هزار سرباز تقویت نمودند. درباره این رویه دولت آمریکا «حزب جمهوریخواه آمریکا که سیاست شوروی را دنباله رو سیاست تزارها می دانست، زبان به انتقاد از سیاست حکومت دموکراتها گشود و خواهان واکنش شدیدتر حکومت ترومن علیه اقدامات شوروی شد.»^{۱۸} به دنبال اقدامات شوروی در ایران و انتقاد حزب جمهوریخواه از ترومن، وزیر امور خارجه آمریکا، بیرنس (Birens)، نطق شدیدالحنی ایراد کرد که هشدار به شوروی بود. او گفت: «چنانچه برخلاف منظور و اصول منشور سازمان ملل، کسانی به زور منشعب شوند یا آن را وسیله تهدید قرار دهند، آمریکا تماشاجی و بی اعتنا نخواهد بود.»^{۱۹} همچنین بیرنس به استالین هشدار داد ایالات متحده به شدت نگران و متوجه حوادثی است که در ایران روی می دهد و این به خاطر تهدیدی است که پرزیدنت ترومن در اعلامیه تهران به عهده گرفته است و در صورتی که شوروی از اجرای تعهدات آن اعلامیه سر باز زند، به احتمال زیاد دولت ایران به سازمان ملل شکایت خواهد کرد و دولت آمریکا نیز مجبور است از ایران حمایت کند و در آن صورت دولت آمریکا بسیار متاسف خواهد بود از این که در اولین اجلاس شورای امنیت سازمان ملل متحد با شوروی به مخالفت برخیزد.^{۲۰}

دولت آمریکا در حمایت از ایران تا آنجا پیش می رفت که حساسیت بیش از حد شوروی را به دنبال نداشته باشد. اگرچه ایران برای آمریکا منافع زیادی داشت، اما سیاستمداران آمریکا حاضر نبودند به خاطر ایران با شوروی درگیری نظامی پیدا کنند و اگر تهدید به استفاده از نیروی نظامی هم می کردند، برای عقب نشاندن حریف بود. به گفته محمدرضا شاه، جرج آلن (George Aalen) سفیر آمریکا در تهران به او گفته بود: «ایالات متحده آمریکا صد درصد با نظر شما موافق است اما هرگز حاضر نیست به خاطر شما درگیر جنگ با شوروی



امریکا با توجه به تجربه‌ای که از دولت روس و انگلیس در جنگ اول داشت و از سیستم تحت‌الحمایگی آنها باخبر بود، می‌دانست که این دفعه هم چنین برنامه‌ای برای آینده ایران دارند. لذا امریکا پا جلو گذاشت و ظاهراً تحت عنوان استقلال و تمامیت ارضی به ایران کمک کرد

قانونی بکند اما بر طبق اصول منشور آتلانتیک دولت امریکا از این حق قانونی برخوردار بود که چنانچه مسأله‌ای صلح و امنیت جهانی را تهدید کند، توجه شورای امنیت را به آن جلب نماید. اما اثبات این امر که اقدامات شوروی در شمال ایران و عدم خروج نیروهای آن کشور صلح جهانی را به خطر می‌اندازد، کار ساده‌ای نبود. لذا پس از اینکه ترومن درخواست نماینده شوروی را مبنی بر به‌تعویق انداختن مسأله اختلافات ایران و شوروی از دستور کار سازمان ملل رد کرد، اولتیماتومی برای استالین فرستاد و خواهان خروج نیروی شوروی از ایران شد.^{۳۱} البته مورخین در این که آیا واقعا اولتیماتومی در کار بوده است، تردید دارند؛ چون تنها مدرک موجود، همان ادعای خود ترومن است که در آوریل ۱۹۵۲ م/ ۱۳۳۱ ش در یک مصاحبه مطبوعاتی از وجود اولتیماتوم خبر داد.

عبدالرضا هوشنگ مهدوی در مورد اولتیماتوم ترومن به استالین، می‌نویسد: «ترومن اولتیماتومی به استالین در تاریخ بیست و یکم مارس ۱۹۴۶ م/ فروردین ۱۳۲۵ ش فرستاد که در طی آن اشعار می‌داشت علت غایی اعزام ارتش متفقین به ایران برای این بود که لوازم و مهمات جنگی به روسیه فرستاده شود و قسمت عمده مهمات مزبور از امریکا فرستاده شد تا شورویها بتوانند در مقابل آلمانها مقاومت نموده و آنها را شکست دهند. دولت امریکا هزاران کلمیون و هواپیما و میلیونها تن ملزومات و مهمات از راه ایران به شوروی فرستاد. وقتی جنگ تمام شد، ارتش امریکا از ایران خارج شد و ارتش انگلیس سر موعد مقرر ایران را تخلیه کرد. مردم و دولت امریکا متوقع بودند شورویها نیز همین کار را بکنند و چون این کار را نکردند، دولت ایالات متحده توقع دارد ارتش شوروی هم طبق مفاد پیمان سه‌جانبه تا یک هفته دیگر شروع به تخلیه ایران نماید و تا شش هفته دیگر کلیه ارتش سی‌هزار نفری خود را از ایران خارج نماید؛ وگرنه وی به ارتش امریکا دستور خواهد داد که به ایران مراجعت کند. این

به دنبال شکایت ایران به سازمان ملل، شوروی نه تنها نیروهای خود را از ایران خارج نکرد بلکه نیروهای جدیدی نیز به ایران گسیل نمود و همراه با تبلیغات وسیع و گسترده‌ای علیه ایران و ترکیه به جابجایی نیروهای خود در مرزها همچنان ادامه داد.^{۳۲} در نتیجه این موضع‌گیری آندری گرومیکو و تحرکات نیروهای شوروی، امریکا در حمایت از ایران مصمم‌تر شد؛ زیرا با کشیده شدن دامنه خطر شوروی به ترکیه، هر لحظه احتمال اقدام به یک حرکت گزائبری عظیم از سوی شوروی وجود داشت. گزارشهای ارسال شده از اوضاع ایران و فرقه دموکرات به امریکا، دولت امریکا را در موضع‌گیری علیه شوروی مصمم‌تر کرد و زمینه را برای درخواست جدید ایران از سازمان ملل مهیا ساخت. این درخواست پس از آن مطرح شد که قوام در مذاکراتش با شوروی به نتیجه نرسید. البته قوام اعلام کرده بود با ورود سفیر جدید شوروی به ایران مذاکرات ادامه پیدا خواهد کرد.^{۳۳} دولت ایالات متحده با توجه به ملاحظه خواسته‌های شوروی بر این اعتقاد بود که ایران به‌تنهایی نمی‌تواند در مقابل فشار شوروی مقاومت کند. بنابراین هنگامی که حسین علا، نماینده ایران در سازمان ملل، شکایت ایران را علیه شوروی مجدداً مطرح کرد، دولت ایران و ایالات متحده به‌صورتی هماهنگ عمل کردند. آندری گرومیکو باز هم مخالفت کرد و تقاضا نمود سازمان ملل برای مدتی موضوع را از دستور کار خود خارج سازد اما نماینده امریکا با این درخواست مخالفت کرد.^{۳۴} ترومن اعتقاد داشت دولت ایران ضعیف‌تر از آن است که بتواند در مقابل شوروی خود را نجات دهد. از این رو وزیر امور خارجه‌اش، بیرنس، اعلام کرد چون دولت ایران قادر نیست مسأله خود را در سازمان ملل عنوان کند، دولت امریکا به نمایندگی از دولت ایران اقدام لازم را به عمل خواهد آورد.^{۳۵} دولت امریکا چون با شوروی پیمانی امضا نکرده بود که آن کشور را ناقص آن بداند، نمی‌توانست کار

شود.^{۳۶} دولت امریکا در این زمان نمی‌خواست تسلط شوروی بر ایران به چیرگی بر منابع سرشار نفتی منطقه منجر شود، لذا «مسأله‌ای که برای ترومن نیز اهمیت داشت حرکت گزائبری عظیمی بود که مدیترانه و شرق نزدیک را تهدید می‌کرد که می‌بایست متوقف گردد. با وجود این، ترومن در حرکتی که به منظور دفاع از ایران در برابر اهداف و مقاصد شوروی آغاز کرد، دقت و احتیاط لازم را به کار برد تا اقداماتش تحت‌نظر سازمان ملل و در پوششی از ارج نهادن به اصول منشور آتلانتیک^{۳۷} انجام گیرد. سیاست امریکا بیشتر این بود که ایران، هم در برابر امپریالیسم شوروی حفظ شود و هم در برابر بریتانیا.^{۳۸} بنابراین امریکا تصمیم گرفته بود دامنه نفوذ شوروی را در ایران محدود کند. اگرچه امریکا در آغاز چندان واکنش شدیدی در مقابل روسها به خرج نداد، اما از اواخر ۱۹۴۵ م/ ۱۳۲۴ ش، یعنی پس از کنفرانس مسکو، سیاست امریکا شکل جدی‌تری به خود گرفت.

سیاست امریکا به‌طور کلی از سال ۱۹۴۵ م/ ۱۳۲۴ ش در جهت مقابله و ایستادگی در برابر توسعه‌طلبی شوروی تنظیم گردید؛ چنانکه مسأله تخلیه ایران از نیروهای شوروی، به یک نقطه بحران در روابط ایران و شوروی و به تبع آن در روابط امریکا و شوروی تبدیل شد. به دنبال این بحران، دولت ایران از شوروی به سازمان ملل شکایت کرد و دولت امریکا به‌شدت از این اقدام ایران پشتیبانی نمود.^{۳۹} در ژانویه ۱۹۴۶ م/ ۱۳۲۴ ش سیدحسین تقی‌زاده - نماینده ایران - خارج‌نشدن نیروهای شوروی از ایران را در جلسه سازمان ملل - که در لندن تشکیل شده بود - مطرح کرد و تأکید نمود سازمان ملل در خصوص مملعت شوروی از ورود قوای اعزامی ایران به آذربایجان نظر دهد. آندری گرومیکو (Gromyko Andrei)، نماینده شوروی در سازمان ملل، اتهامات ایران را رد کرد و از سازمان ملل خواست از اعزام قوای ایران به آذربایجان که نتیجه‌ای جز برادر کشی ندارد، جلوگیری نماید.

اولتیماتوم بسیار موثر واقع شد و بلافاصله روسها که قصد نداشتند با آمریکا که در آن موقع بمب اتم را به طور انحصاری در اختیار داشت و تعدادی از سربازان و ناوگان آن کشور هم در خلیج فارس و حوالی آن مستقر بودند و آمادگی مقابله با شوروی داشتند، درگیر شوند، در بیست و پنجم مارس ۱۹۴۶م/ فروردین ۱۳۲۵ش اعلام کردند که فرماندهی نیروهای شوروی در ایران معتقد است اگر اتفاق غیرمترقبه‌ای نیفتد، تخلیه کامل ایران در عرض پنج الی شش هفته خاتمه خواهد یافت.^{۲۱}

از طرف دیگر همزمان با این اولتیماتوم، مذاکراتی بین قوام و دولت شوروی صورت گرفت که به مقاولنامه قوام - سادچیکف منجر گردید. مفارن تشکیل جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به مسأله ایران، گرومیکو اعلام داشت که بین دو کشور توافق کلی حاصل شده است.

موضع آمریکا در قبال مقاولنامه قوام - سادچیکف

احمد قوام در شرایط بحرانی ناشی از حضور نیروهای شوروی در ایران، در بهمن ۱۳۲۴ش/ ژانویه ۱۹۴۶م به نخست‌وزیری رسید. در آغاز، دولت آمریکا نسبت به روی کار آمدن قوام نظر مساعد داشت؛ زیرا قوام بارها گرایش خود را به آمریکا به عنوان نیروی سوم جهت توازن قوا به اثبات رسانده بود. به علاوه چون سیاست آمریکا در ایران در این زمان ایجاد امنیت و آرامش بود - تا در پناه این ثبات هم منافع آن کشور تامین شود و هم نفوذ شوروی کنترل گردد - سرانجام نسبت به نخست‌وزیری احمد قوام که تجربه سیاسی داشت و می‌توانست از عهده اوضاع برآید و امور ایران را به نحوی متناسب با علایق آمریکا رهبری کند، نظر موافق ابراز کرد.^{۲۲} قوام پس از دستیابی به قدرت، برای حل مسأله آذربایجان دست به کار شد و با نشان دادن نرمش و تساهلی خاص در مقابل روسیه تاحدزینادی راه را برای فعالیت حزب توده ایران تسهیل کرد؛ از این رو روسها به قوام امیدوار شدند و احساس کردند قوام به آنها گرایش دارد.^{۲۳} همزمان با شروع اقدامات قوام، دولت آمریکا به روسیه برای تخلیه ایران فشارهای سیاسی وارد کرد. در نتیجه این فشارها، تمایل شوروی به حل مسأله ایران شدیدتر شد؛ به‌ویژه آنکه شورای امنیت سازمان ملل نیز ضمن صدور قطعنامه‌ای، توصیه کرد مذاکراتی بین ایران و شوروی صورت بگیرد و نتایج حاصله به آن سازمان اطلاع داده شود. قوام برای مذاکره با شوروی در راس هیاتی عازم مسکو شد و با مقامات شوروی به مذاکره پرداخت.

روسها در اولین دیدار خود با قوام، همچنان بر خواسته‌های خود پافشاری می‌کردند. خواسته‌های شوروی پیرامون مسائل زیر بود: ۱- کسب امتیاز نفت شمال ۲- به رسمیت شناختن حکومت خودمختار آذربایجان توسط ایران ۳- لقای نیروهای روسیه در شمال ایران برای حفظ امنیت مرزهای شوروی.

خواسته‌های شوروی مورد پذیرش قوام نبود اما در دیدار دوم قوام با استالین، پس از پارامی مذاکرات، توافق شفاهی بر سر مسأله نفت به عمل آمد و استالین نیز با کمی عقب‌نشینی، حاضر شد در ازای به‌دست آوردن امتیاز نفت شمال نیروهای خود را از ایران خارج کند. باین همه قوام نگران بود که شورویها مجدداً به بهانه حفظ امتیاز نفت،

نیروهای خود را وارد ایران کنند و سرانجام بدون دستیابی به یک نتیجه مثبت به ایران بازگشت و صرفاً اعلام نمود مذاکرات ادامه پیدا خواهد کرد.^{۲۴} قوام مذاکرات خود را با سادچیکف نماینده شوروی در تهران، ادامه داد و آن دو پس از دو هفته مذاکره اعلامیه مشترک منتشر کردند. «مذاکراتی که از طرف نخست‌وزیر ایران در مسکو با اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت. در تاریخ پنزدهم فروردین ۱۳۲۵ش مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶م به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت حاصل گردید: ۱- ارتش سرخ از تاریخ بیست و چهارم مارس ۱۹۴۶م یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ش در طرف یک‌مأمونیم تمام خاک ایران را تخلیه می‌نماید ۲- قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ بیست و چهارم مارس تا انقضای مدت هفت‌ماه برای تصویب به مجلس پیشنهاد خواهد شد ۳- راجع به آذربایجان چون مسأله داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان داده خواهد شد. قوام همچنین در خلال همین مدت قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را تنظیم کرد و برای سفیر شوروی ارسال کرد.»^{۲۵}

پس از حصول توافق بین ایران و شوروی، نماینده شوروی در سازمان ملل تقاضا کرد شکایت ایران علیه شوروی از دستور کار شورای امنیت خارج و حذف شود. اما حسین علا، نماینده دولت ایران، اظهار کرد در مورد توافق ایران و شوروی به او خبری نرسیده است. دولت آمریکا سعی می‌کرد مسأله ایران از دستور کار شورا حذف نشود.^{۲۶} حتی موقعی که قوام به حسین علا دستور داد شکایت ایران را پس بگیرد، وزیر امور خارجه آمریکا تاکید داشت برجای ماندن موضوع در دستور کار شورای امنیت، ضمن همخوانی با حق حاکمیت و استقلال ایران، با توافقنامه حاصل شده میان ایران و شوروی نیز هیچ تداخلی ندارد؛ گذشته از آنکه باعث می‌شود هر گاه در خروج نیروی شوروی از ایران خللی ایجاد شود، موضوع دوباره در دستور کار شورا قرار گیرد. سرانجام نماینده ایران موافقت خود را با مسکوت گذاشتن قضیه و عدم تعقیب شکایت اعلام کرد.^{۲۷}

در مورد این که از دو عامل تدابیر سیاسی احمد قوام و فشارهای دولت آمریکا، کدام یک در خروج نیروهای شوروی از ایران موثر واقع شد، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. عده‌ای از مورخان عامل اصلی خروج نیروهای شوروی از ایران را اولتیماتوم ترومن می‌دانند اما عده‌ای دیگر تدابیر سیاسی قوام را مهمتر تلقی می‌کنند. هرمن (Herman)، در مقاله «نقش ایران در سیاست و دریافت‌های شوروی»، معتقد است دلیل عمده عقب‌نشینی شوروی شاید اولویت‌های خودشان باشد. وی معتقد است جبهه جنوبی، به‌ویژه ایران، در مرکز توجه نگرانیهای شوروی نبود بلکه اروپا در صدر اولویت‌های آن کشور قرار داشت و چون ایران واجد اهمیت ثانوی بود، بعید نیست همان فشار ناچیز آمریکا هم کافی بود تا رهبران شوروی را به تخلیه ایران وادار کرده باشد.^{۲۸} برخی صاحب‌نظران دیگر معتقدند شوروی در واقع برای جلوگیری از تسلط کامل انگلستان و آمریکا بر ذخایر نفتی ایران، به عقب‌نشینی اقدام نمود؛ یعنی در واقع هدف عمده شوروی

نفت بود و چون قرارداد نفتی منعقد شد، ایران را تخلیه نمود. باین همه به نظر می‌رسد نمی‌توان تنها یک عامل را به عنوان عامل اصلی در خروج نیروهای شوروی از ایران موثر دانست. زیرا در یک رویداد تاریخی عوامل گوناگونی - ولو با درجه اهمیت و میزان تاثیرگذاری متفاوت - دخالت دارند.

در این زمان شوروی در اروپای شرقی مشکلات و گرفتاریهایی داشت، زیرا حکومت‌های دست‌نشانده‌ای در آنجا ایجاد کرده بود و محافظت از آنها در برابر اردوگاه سرمایه‌داری مشکلاتی در پی داشت. همزمان با گرفتاریهای فوق، دولت آمریکا هم براساس منشور آتلانتیک به اتحاد شوروی فشار وارد می‌کرد تا قوای خود را از ایران خارج کند و در این راستا از ایران حمایت سیاسی بعمل می‌آورد. گرچه آمریکا حاضر نبود به خاطر ایران وارد جنگ شود و «به موازات دفاع مثبت - علیرغم جنگ شدید لفظی که میانشان (شوروی و آمریکا) وجود داشت - سیاست آرام‌سازی را در مقابل شوروی در پیش گرفت»^{۲۹}، اما تبلیغات روانی حمایت آمریکا از ایران موثر افتاد؛ به‌ویژه آنکه آمریکا تنها دارنده بمب اتم بود.

از طرف دیگر قضیه ایران به سازمان ملل کشیده شده بود و توجه افکار جهانی را به خود جلب کرده بود؛ چون اولین مسأله‌ای بود که در سازمان ملل مطرح می‌شد. مطرح شدن این قضیه در سازمان ملل، می‌توانست حیثیت شوروی را که مدعی مبارزه با استعمار بود، لکه‌دار کند؛ از این رو سیاستمداران روسی عقب‌نشینی از ایران را ترجیح دادند؛ گذشته از آنکه سیاست قوام نیز آنها را امیدوار ساخت و شرایط را برای عقب‌نشینی فراهم نمود. قوام به گونه‌ای رفتار می‌کرد که سیاستگذاران شوروی اطمینان خاطر یابند وی به شوروی گرایش دارد و آنها به‌زودی خواهند توانست از طریق او اعمال نفوذ کنند و منافع خود را به‌دست آورند. مقامات شوروی قوام را مرد قدرتمندی می‌دانستند که مستقل از آمریکا و انگلیس تصمیم می‌گیرد، به‌ویژه که وی به توده‌ها آزادی عمل بیشتری داده بود. البته دولت آمریکا هم قوام را تشویق می‌کرد به تقاضاهای نفتی شوروی ظاهراً روی موافق نشان دهد. این ترند در کل موثر افتاد و دولت شوروی با گرفتن امتیاز شرکت نفت مختلط، امیدوار شد در آینده به اعمال نفوذ بیشتری در ایران دست یابد.

قدرت‌نمایی دولت آمریکا در سازمان ملل در مورد قضیه ایران، باعث افزایش نفوذ آن کشور در ایران شد. دولت آمریکا موفق شد رقیب را عقب براند، اما برای ایجاد سد دفاعی و امنیتی در مقابل کمونیسم دست به اقدامات مهمتری زد. قوام با رفتار تساهل‌آمیز خود در مقابل روسها و دست‌چپها در قضیه آذربایجان، آمریکا را نسبت به تداوم حکومتش حساس کرد. دولت آمریکا به موازات اقدامات قوام، حمایت خود از او را تا حدودی کاهش داد.^{۳۰} اما با توجه به خاتمه‌نیافتن غائله فرقه دموکرات و قضیه نفت، هنوز به فردی مانند قوام نیاز داشت. دولت آمریکا قوام را در انجام وظایف فوق سیاستمدار خوبی می‌دانست و کماکان از او حمایت می‌کرد. از سوی دیگر قوام نیز با بهره‌گیری از آموزش افسران آمریکایی به تقویت ارتش پرداخت. دولت آمریکا براساس سیاست عمومی خود که ایجاد صلح و ثبات در منطقه بود، به قوام در تجهیز ارتش کمک کرد تا ارتش بتواند در غائله آذربایجان به ایفای نقش بپردازد.^{۳۱} زمانی که قوام شروع انتخابات را اعلام کرد و برای حسن اجرای

انتخابات آذربایجان، نیروی نظامی آموزش دیده را به آن منطقه اعزام نمود و موضوع را به سازمان ملل اطلاع داد. دولت آمریکا موضع کاملاً قاطعی در برخورد با فرقه دموکرات آذربایجان اتخاذ نمود و از قوام حمایت کرد.^{۵۱} از بین رفتن فرقه دموکرات در واقع به معنای کاهش نفوذ شوروی و افزایش نفوذ آمریکا در ایران بود.

قوام که یک رویارویی شدید و طولانی را با حکومت پيشه‌شوری انتظار می‌کشید، از آمریکا تقاضای مهمات کرد. وزارت خارجه آمریکا در تایید این تقاضا، نامه‌ای به وزارت جنگ نوشت. ژنرال ایزنهاور، رئیس ستاد ارتش آمریکا عقیده داشت که موضوع از اهمیت شایانی برخوردار است و معتقد بود بدون در نظر گرفتن هرگونه ملاحظاتی، هر نوع تجهیزات اضافی که ایران می‌خواهد، باید در اختیار آن گذاشته شود. اکنون آمریکا به‌طور فعال به جای انگلستان وارد مسائل داخلی ایران شده بود و ایران هر روز بیش از پیش به آمریکا وابستگی سیاسی پیدا می‌کرد. مساله آذربایجان و التجای ایران به آمریکا، در این میان اثر قطعی بر جای گذاشت.^{۵۲} دولتمردان آمریکا معتقد بودند اگر از قوام حمایت نشود، او به لحاظ ناتوانی در مقابل روسها، ممکن است به دام کمونیستها بیفتد.

ایران برای منافع آمریکا در خاورمیانه، به منزله یک منبع طبیعی در برابر نفوذ شوروی به حساب می‌آمد و آمریکا می‌توانست با تقویت این کشور منابع نفتی خود را در عربستان حفظ کند؛ به‌ویژه آنکه کارشناسان نفتی آمریکا اعلام کردند شمال ایران نفت قابل توجهی ندارد و هدف روسها نفوذ در ایران و رسیدن به نفت جنوب شرقی است. از این پس بود که دولت آمریکا درصدد برآمد نظر خود را در مورد ثبات و امنیت ایران جدی‌تر بگیرد. جرج آلن (George Allen)، سفیر آمریکا در تهران، می‌گفت: دولت ایران در مقابل دول بزرگ و مقتدر، بی‌گناه و دارای حقانیت است و «همچنین مستشاران آمریکایی را تشویق و وادار می‌کرد ارتش ایران را تقویت نمایند، تاجایی که ارتش به‌زودی تجهیز شد و آماده مقابله با دموکراتها گشت و موقع اعزام ارتش ایران به آذربایجان حمایت خود را از آنها اعلام کرد»^{۵۳} در مورد تصویب لایحه نفت شمال دولت آمریکا تلاش کرد به‌طور تلویحی به ایرانیان بفهماند اگر مجلس درصدد رد مقاله‌نامه قوام - سادچیکف برآید، آمریکا از ایران حمایت خواهد کرد. اگر مقاله‌نامه رد می‌شد، آمریکا می‌توانست دست شوروی را به‌طور کامل از ایران کوتاه کند، دامنه نفوذ خود را گسترش دهد و در ایران که تا آن زمان شکارگاه اختصاصی انگلیس محسوب می‌شد، جایگاه خاصی پیدا کند.

دولت آمریکا با اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی مخالف بود^{۵۴} و اعتقاد داشت این امر باعث نفوذ شوروی در منطقه خلیج فارس و به‌خطر افتادن منافع آن کشور در خاورمیانه می‌شود، باین‌همه تمایل نداشت برای رد قرارداد ایران را تحت فشار بگذارد؛ زیرا این مساله حساسیت دولت شوروی را بیشتر می‌کرد و طبعاً این امر، احتمال مداخله نظامی ارتش سرخ را در امور ایران بیشتر می‌کرد. مداخله مسلحانه شوروی در ایران نیز به‌نوبه خود تمامی تشکیلات سازمان جدیدالتاسیس ملل متحد را در معرض خطر قرار می‌داد و صلح و امنیت و ثباتی که آمریکا خواهان آن بود،

به‌خطر می‌افتاد. از این رو سیاستمداران آمریکا دولت ایران را تلویحاً به رد مقاله‌نامه قوام - سادچیکف تشویق می‌کردند. جرج آلن، به‌گونه‌ای زیرکانه و احتیاط‌آمیز چنین می‌گفت: «ایرانیان صاحبخانه و مختار در امور کشور خود می‌باشند و آزادی کامل برای رد و یا قبول قرارداد قوام - سادچیکف را دارند. اما اگر تصمیم به رد آن بگیرند، دولت آمریکا در مقابل هرگونه رویه تهدید و ارضایی که شورویها پیش بگیرند، به ایران کمک و مساعدت خواهد کرد»^{۵۵} سرانجام مجلس شورای ملی مقاله‌نامه را با اکثریت آرا رد کرد و این امر، اعتراض و تهدید شدید دولت شوروی را به دنبال داشت. قوام در مقابل این اعتراض پاسخ داد که قانون یازدهم آذر ۱۳۲۳ ش/۱۹۴۴ م. اعطای هرگونه امتیازی را منع کرده و چون حکومت او گمان می‌کرد مذاکره درباره شرکت مختلط و فروش نفت بلامنع است، دست به چنین کاری زده است و چون تصمیم نهایی با مجلس است، او تقصیری ندارد.^{۵۶} پس از ختم غائله آذربایجان و عدم تصویب قرارداد نفتی ایران و شوروی، دولت آمریکا دیگر به حمایت خود از قوام ادامه نداد.

در این زمان شاه برای تحکیم پایه‌های قدرت خود، خواهان حمایت آمریکا بود تا به اعمال نفوذ بیشتری در امور کشور دست یابد. دولت آمریکا واقف بود که محمدرضاشاه به کمک انگلستان به قدرت رسیده است، و از این رو سعی می‌کرد با حمایت از شاه، گرایش او را به سوی خود معطوف کند. در ابتدای حکومت محمدرضاشاه، دولت آمریکا دلایل واضحی برای حمایت از او نمی‌دید؛ چون آمریکاییها به لحاظ آگاهی از مشکلات و موانع موجود و نیز با توجه به شناختی که از شاه داشتند، در هنرنمایی و کارایی او مشکوک بودند.^{۵۷} اما پس از سقوط قوام، سیاست آمریکا به حمایت از شاه متمایل شد چون او را عنصری نیازمند به خود یافتند که برای تحکیم و بسط قدرت خود خواهان حمایت است. شاه برای حل مشکلات و موانع موجود بر سر راه حکومت خود، هرچه بیشتر به آمریکا گرایش پیدا کرد. دولت آمریکا هم از موقعیت پیش آمده استفاده نمود و برای جلب همکاری شاه و نفوذ بیشتر در ایران، از او حمایت کرد.

دکترین ترومن و اصل چهار آن در ایران

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم آثار اختلاف میان متفقین پدیدار شد و کم‌کم جهان به سوی دو قطبی شدن پیش رفت. جنبشهای کمونیستی روزه‌روز گسترش می‌یافتند و اتحاد شوروی دامنه نفوذ خود را در کشورهای اروپای شرقی توسعه می‌داد. شوروی چشم طمع به ترکیه و یونان دوخته بود و درصدد تصرف تنگه‌های بسفر و دارانل برآمد. بلوک غرب با توجه به توسعه‌طلبیهای شوروی، نگران شد که شاید شوروی تا اروپای غربی نیز پیش برود.

علیرغم اختلاف آمریکا با شوروی، روزولت نازمانی که در راس قدرت بود، در پی برقراری صلحی پایدار می‌کوشید و از رویارویی با شوروی اجتناب می‌کرد. او از نظر سیاسی می‌کوشید امکان انتخاب حکومت دلخواه را بدون اعمال زور برای ملت‌ها فراهم کند و از جهت اقتصادی، بازارهای خارجی را برای فروش محصولات تولیدی داخلی محفوظ دارد. روزولت معتقد بود از طریق مذاکرات دوستانه می‌توان با

روسها کنار آمد. وی همکاری استالین را برای صلحی پایدار ضروری می‌دانست و اختلافات ایدئولوژیک را مهم تلقی نمی‌کرد. او معتقد بود منافع قدرتهای بزرگ، قابل سازش است. اما با قدرت‌گیری ترومن، سیاست خارجی آمریکا شکل دیگری به خود گرفت. او صریحاً به مقدمات شوروی اظهار کرد که بیش از این در مقابل استالین انعطاف نشان نخواهند داد. ترومن و مشاورانش سیاست «محدودساختن شوروی» را تنها عامل اساسی جلوگیری انتشار کمونیسم می‌دانستند.^{۵۸} براساس سیاست محدودسازی باید به کشورهایی که در معرض تهدید کمونیسم بودند، کمک اقتصادی و نظامی می‌شد تا توان مقاومت پیدا می‌کردند. براین اساس بخشی از شیوه مبارزه آمریکا با کمونیسم این بود که ملل در معرض تهاجم احزاب کمونیستی، از کمکهای اقتصادی و تکنیکی آمریکا برخوردار شوند تا فقر در این کشورها از میان برود. در هیات دولت آمریکا بر سر این مساله اتفاق نظر بود که فقر زمینه‌ساز رشد کمونیسم است؛ پس باید با آن مبارزه کرد. از این رو آنها به ترویج و تشویق ثبات، شکوفایی و ترقی از طریق کمکهای اقتصادی می‌پرداختند.^{۵۹}

در این برهه ایالات متحده «سعی کرد تا از ویرانه‌هایی که جنگ در کشورهایی که درصدد ایجاد بلوک سوسیالیسم بودند، به‌ویژه ویرانه‌هایی که اتحاد جماهیر شوروی به جا گذارده بود، سوءاستفاده کند و این کشورها را به امپراتوری مورد نظر خود پیوند دهد. این تلاش به صورت تقدیم انواع کمکهای مشروط اقتصادی صورت می‌گرفت»^{۶۰} بعد از جنگ، کشور ترکیه و یونان که مورد تهاجم کمونیسم واقع شده بودند، براساس سیاست فوق مورد توجه ترومن قرار گرفتند. ترومن برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم به ترکیه و یونان، در سال ۱۹۴۷ م/۱۳۲۶ ش طرح کمک عظیم مالی و نظامی به آن کشورها را برای تصویب به کنگره برد. او چهارصد میلیون دلار مرحله اول کمک پیشنهادی را به تایید کنگره رساند و سیاست خود را چنین تشریح کرد: «ایالات متحده باید سیاست پشتیبانی از ملت‌های آزاد را که در برابر کوششهای مسلحانه اقلیت یا فشارهای خارجی به منظور دست‌نشانده ساختن آنها به مقاومت برمی‌خیزند، در پیش گیرد. ما باید ملت‌های آزاد را بخصوص از راه کمکهای مالی و اقتصادی یاری دهیم تا سرنوشت خود را مطلقاً دلخواه خویش برگزینند»^{۶۱}

اگرچه در آغاز بودجه طرح ترومن برای کمک به یونان و ترکیه تنظیم شده بود، اما از آنجا که ایران دچار فقر و نابسامانی ناشی از جنگ بود و شدیداً در معرض خطر کمونیسم قرار داشت، این طرح شامل ایران هم شد. این طرح علاوه بر تقویت ایران در مقابل کمونیسم، وابستگی این کشور به آمریکا را مدنظر داشت. طرح مذکور، دامنه نفوذ آمریکا را در ایران توسعه می‌داد و ضمن مقاوم‌سازی ایران در مقابل تهاجم کمونیسم، ثبات و امنیتی را در منطقه ایجاد می‌کرد که امکان بهره‌برداری آمریکا از منابع ایران را هرچه بیشتر فراهم می‌نمود؛ به عبارتی هدف اصلی از ارائه کمکهای طرح ترومن به ایران، این بود که ایران بتواند به‌عنوان مانعی در برابر شوروی بر سر راه رسیدن به منطقه نفتی عربستان و خلیج فارس مقاومت کند؛ زیرا روسها خلیج فارس و هندوستان را مدنظر داشتند. روسها برای رسیدن به این هدف، بالطبع باید ایران را تحت نفوذ خود

قرار می دادند. تروپاتوفسکی (Tropatovski) می گفت: «هدف عمده ما هندوستان است. ایران تنها راهی است که به هندوستان گشوده می شود. انقلاب [کمونیستی] ایران، مفتاح انقلاب تمامی شرق است. همانطور که مصر و کانال سوئز کلید استیلای انگلیس بر شرق بوده است، ایران کانال سوئز انقلاب است. اگر ما مرکز ثقل سیاسی جنبش انقلابی را به ایران انتقال دهیم، کانال سوئز ارزش و اهمیت استراتژیک خود را از دست خواهد داد. ایران برای توفیق انقلاب شرقی، نخستین کشوری است که باید توسط شورویها تسخیر شود. این مفتاح گرنیهای شرق باید به هر قیمتی که شده، در دست بلشویسم باشد. ایران باید مال ما شود، ایران باید به انقلاب تعلق گیرد.»^{۳۶} با توجه به سخن فوق به خوبی روشن می شود که چرا آمریکا به ایران توجه نمود و برای ایران اهمیتی در ردیف یونان و ترکیه قائل شد. دولت آمریکا از طریق طرح مذکور می خواست زمینه مناسب را برای دخالت خود در امور ایران بدون تعهد رسمی ایجاد کند. برای رسیدن به اهداف مورد نظر طرح، در سال ۱۹۴۹ م/۱۳۲۷ ش برنامه اصل چهار ترومن^{۳۷} تنظیم شد که اهداف زیر را دنبال می کرد: ۱- جلوگیری از نفوذ و گسترش نظام اشتراکی به ویژه در کشورهای که از لحاظ اقتصادی ضعیف هستند ۲- کمک به بهره برداری و استخراج بهینه مواد خام در کشورهای عقب مانده از طریق تبادل اطلاعات فنی، با این جهت گیری که این کمکها محرکی برای سرمایه گذاری باشد ۳- توسعه تجارت به باری برنامه های کمک رسانی و اقتصادی برای کشورهای جهان سوم تا ضمن ارتقای سطح زندگی در کشورهای مورد نظر، امکانات صادرات و واردات آمریکا نیز افزایش یابد.

آمریکا با ارائه کمکهای اقتصادی به کشورهایی چون ایران، تاحدودی قدرت خرید مردم را بالا می برد و از سوی دیگر بر صدور کالاهای مصرفی آمریکا به کشورهای مورد نظر که بعد از جنگ جهانی دوم تولیدشان رو به توسعه بود، می افزود. این مساله باعث به جریان افتادن سرمایه های آمریکا می شد. علاوه بر این، آمریکا از طریق سرمایه گذاری در زمینه استخراج مواد خام کشورهای مورد نظر، برای نیروی کار این کشورها ایجاد اشتغال می کرد؛ چراکه این مساله تاحدودی سطح زندگی مردم را بالا می برد و این امر به نوبه خود عامل مهمی در واپس زدن کمونیسم به شمار می رفت.^{۳۸}

در سال ۱۹۵۰ م/۱۳۲۹ ش بین دولت ایران و آمریکا موافقتنامه ای درباره توسعه اصل چهار ترومن در سراسر ایران به امضا رسید. طبق این موافقتنامه دولت آمریکا تعهد می کرد در تمامی شئون و به ویژه در شئون کشاورزی، بهداشتی و فرهنگی، به ایران کمک کند. طبق این موافقتنامه دولت آمریکا هیات اصل چهار را به ایران اعزام نمود. این هیات در شهرهای تبریز، رشت، مشهد، اصفهان، شیراز، اهواز و کرمان شعباتی دایر کرد. اصل چهار در واقع مهمترین سلاح سیاسی و ایدئولوژیک آمریکا در ایران به شمار می رفت.^{۳۹} براساس موافقتنامه فوق پانصد هزار دلار، کمک به ایران اختصاص یافت. البته این کمک انتظارات ایرانیان را برای اجرای برنامه های عمرانی کشور، در کل تامین نمی کرد. در واقع دولت آمریکا به لحاظ بی اعتمادی به هیات حاکمه ایران و نیز کارشکنیها و مخالفتهای انگلیس، در ارائه کمک

اقتصادی قابل توجه به ایران دچار تردید شده بود.^{۴۰}

هیاتهای نظامی آمریکا در ایران

فکر خرید جنگ افزار آمریکایی و اعزام مستشار از آن کشور به ایران، در زمانی که رضاخان وزیر جنگ بود صورت گرفت. اسلحه های ایران قبل از آن تاریخ از نوع روسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی بودند. در سال ۱۹۲۱ م «وان انکرت» (Van Encret)، کاردار سفارت آمریکا در تهران، طی تلگرام محرمانه ای به وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع داد که رضاخان تقاضای سی هزار قبضه تفنگ، یک میلیون تیر فشنگ، چهار دستگاه زره پوش و چهار فروند هواپیما برای ارتش جدیدالتاسیس ایران به منظور تامین امنیت داخلی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم داده است. ضمناً کاردار سفارت آمریکا خاطر نشان ساخته بود فروش جنگ افزار به ایران مستلزم اعزام مربیان و مستشار نظامی است. از طرف وزارت خارجه آمریکا با این امر موافقت نشد^{۴۱} اما در جنگ

منظور، ایالات متحده آمریکا همه گونه کمک لازم را به ایران خواهد نمود.^{۴۲}

هیاتهای نظامی به سرپرستی ژنرال گرلی (Greoly) و سپس رایدلی (Raidly) و نیز هیات دیگری به رهبری شوارتسکف (Schwartzkopt) وارد ایران شدند. اولین گروه مستشار نظامی آمریکا در ایران، هیات مستشاری ژاندارمری بود که ریاست آن را شوارتسکف برعهده داشت. مأموریت این هیات، تجدید سازمان ژاندارمری ایران بود و اولین قرارداد نظامی ایران و آمریکا در ۱۹۴۳ م/۱۳۲۲ ش در دوران نخست وزیری سهیلی منعقد شد. براساس ماده اول قرارداد، هیات فوق زیر نظر وزارت کشور خدمت می کرد. مدت اعتبار قرارداد دو سال بود و بر طبق ماده بیست و یکم قرارداد، دولت ایران متعهد شده بود از دیگر کشورها مستشار نظامی استخدام نکند.^{۴۳} در این قرارداد تصریح شده بود نظامیان آمریکا با همان درجه ای که در ارتش آمریکا خدمت می کنند، در ایران



محمد رضا پهلوی در رانل سلطنت

خدمت خواهند کرد و باید در تمام سطوح بر افسران ایرانی ارجحیت داشته باشند. همچنین در ماده یازدهم آمده بود که حقوق و دستمزد مستشاران باید به دلار و پرداختها هم باید خالص باشد؛ یعنی مالیات بر درآمد این مستشاران را باید دولت ایران بر عهده بگیرد. همچنین در ماده چهاردهم قرارداد آمده بود که هزینه مسافرت اعضا و خانواده آنها باید بر عهده دولت ایران باشد. با توجه به مفاد فوق، باید گفت قرارداد در واقع به صورت یکطرفه به نفع دولت آمریکا منعقد شده بود.^{۴۴}

دومین گروه مستشار نظامی در ایران، هیات نظامی آرمیش (Armish) بود که قرارداد مربوط به آن در اکتبر ۱۹۴۷ م/مهرماه ۱۳۲۶ ش تنظیم گردید. این قرارداد میان وزیر جنگ ایران، فریدون جم و سفیر آمریکا، جرج آن به امضا رسید. این قرارداد در واقع ادامه قرارداد ژاندارمری سلطنتی بود که در پنج فصل و بیست و پنج ماده تنظیم شد و مهمترین مفاد آن عبارتند از: ۱- موافقتنامه تا بیست و نهم اسفند ۱۳۲۷ ش، مارس ۱۹۴۹ م اعتبار دارد ولی به پیشنهاد

جهتی دوم پس از اینکه دولت آمریکا، ایران را واجد شرایط لازم برای کمکهای نظامی خود یافت، کمکهای نظامی ایالات متحده در اختیار ایران قرار گرفت. آمریکاییان در ضمن جنگ متوجه شدند ایران کشوری است که به آسانی مورد توجه هر کشور استعمارگر قرار می گیرد و یک ایران ضعیف و بی نظم و ترتیب، خود به خود دول قدرتمند استعمارگر را برای به جنگ آوردن آن ترغیب می کند. از این رو آنها به خواسته ایرانیان از آمریکا مبنی بر دریافت کمک نظامی، پاسخ مثبت دادند.

این مسائل دولت آمریکا را مصمم نمود تا از موقعیت استفاده نموده و از طریق اعزام مستشار نظامی، منافع و علائق خود در ایران به طور مثبت و قاطع مورد تأیید و تعقیب قرار دهد.^{۴۵} «موری (Moore)، عضو برجسته قسمت شرق وزارت امور خارجه آمریکا، موقعیت و خط مشی سیاست آمریکا را در ارائه کمک نظامی به ایران چنین توجیه می کرد: «سیاست آمریکا بر پایه تمایل دولت آمریکا برای تحکیم موقعیت متزلزل دولت ایران است و برای نیل به این

اگرچه ایران برای امریکا منافع زیادی داشت، اما سیاستمداران امریکا حاضر نبودند به خاطر ایران با شوروی درگیری نظامی پیدا کنند و اگر تهدید به استفاده از نیروی نظامی هم می کردند، برای عقب نشاندن حریف بود. به گفته محمدرضاشاه، سفیر وقت امریکا در تهران به او گفته بود: «ایالات متحده امریکا صد درصد با نظر شما موافق است اما هرگز حاضر نیست به خاطر شما درگیر جنگ با شوروی شود»

در ابتدای حکومت محمدرضاشاه، دولت امریکا دلایل واضحی برای حمایت از او نمی دید؛ چون امریکاییها به لحاظ آگاهی از مشکلات و موانع موجود و نیز با توجه به شناختی که از شاه داشتند، در هنرنمایی و کارآیی او مشکوک بودند. اما پس از سقوط قوام، سیاست امریکا به حمایت از شاه متمایل شد چون او را عنصری نیازمند به خود یافتند که برای تحکیم و بسط قدرت خود خواهان حمایت است

به گفته آبراهامیان در کتاب ایران بین دو انقلاب، «رقابت در ایران بر سر قضیه نفت در اواسط دهه ۱۹۴۰ م سر آغاز جنگ سرد بین امریکا و شوروی بود، جنگ سردی که از ۱۹۴۶ م به روشنی مطرح شد»

دولت ایران و موافقت امریکا قبل تمدید می باشد ۲. امور اساسی ستاد ارتش و وزارت جنگ، به استثنای نقشه‌های تاکتیکی و استراتژیکی یا عملیات بر ضد دشمن خارجی که مربوط به وظایف مستشاران نبود، از جمله وظایف هیات به‌شمار می رفت ۳. رئیس هیات مستشاری مکلف بود برای اجرای وظایف خود از هریک از ادارات نظامی و لشکرهای ایرانی بازرسی بعمل آورد و افسرانی که در راس رده‌های مزبور بودند، می‌بایست با آنان همکاری کنند و نقشه‌ها و اسناد و مکاتباتی را که لازم دارند، در اختیارشان قرار دهند. براساس این قرارداد در واقع دولت ایران تمام اسرار و اطلاعات فنی خود را در اختیار مستشاران امریکایی قرار می داد و ارتش ایران به صورت شعبه‌ای از وزارت جنگ امریکا درمی آمد.

دولت امریکا از طریق این قراردادها می‌خواست دولت ایران را موظف نماید تاسیسات و امکانات نظامی خود را در اختیار هیاتهای نظامی امریکا قرار دهد. این قرارداد مجدداً تا مارس ۱۹۵۱ م/ اسفند ۱۳۲۹ ش تمدید شد. همگام با تقویت ارتش به وسیله مستشاران نظامی که برای جلوگیری از ناامنی‌های داخلی و ایستادگی در برابر کمونیسم صورت می گرفت، دولت امریکا چشم طمع به منابع نفتی ایران دوخته بود و درصدد بود سهام نفتی شرکت ایران و انگلیس را به دست آورد. «سفیر امریکا در ضمن مذاکراتی با قوام در تهران به او توصیه کرد که در قرارداد نفت ایران و انگلیس تجدیدنظر نماید و نفت ایران را به کمپانی نفت امریکا و ایران و یا امریکا و انگلیس و ایران واگذار کند. او حتی آمادگی دولت خود را جهت خرید کلیه سهام انگلستان در نفت ایران اعلام داشت. امریکاییها در سال ۱۹۴۶ م/ ۱۳۲۵ ش به انگلیسیها پیشنهاد کردند که بیست درصد نفت ایران را به آنها بفروشند و به آنها اجازه دهند تا از خلیج فارس به دریای مدیترانه یک لوله نفتی بکشند»^{۲۳}

یکی دیگر از شیوه‌های سیاست خارجی امریکا که همزمان با اعزام مستشاران نظامی عملی شد، کمکهای نظامی بود. بر طبق آمار منتشرشده رسمی امریکا از سال ۱۹۴۵ م/ ۱۳۲۴ ش تا ۱۹۶۸ م/ ۱۳۴۷ ش حجم کل کمکهای نظامی این کشور در چارچوب برنامه کمکهای خارجی به ۲۸/۹ میلیارد دلار رسید.^{۲۴} از آنجاکه تقویت نیروی نظامی ایران گام موثری برای ایجاد ثبات و امنیت داخلی ایران در برابر اردوگاه کمونیسم به‌شمار می رفت، دولت امریکا با تقویت نیروی نظامی ایران موافق بود. البته این تقویت را تا حدی جایز می‌دانست که ایران بتواند در مقابل تهاجمت شوروی ایستادگی کند و شورشهای داخلی را سرکوب نماید. شخص شاه هم برای اینکه موقعیت خود را تحکیم کند، درصدد بود ارتش را با سلاحهای مدرن تجهیز نماید.

در جهت تحقق اهداف فوق، در سی ام خرداد ۱۳۲۶ ش/ بیستم ژوئن ۱۹۴۷ م موافقتنامه‌ای درباره خرید معادل دهمیلیون دلار جنگ‌افزار سبک بین ایران و امریکا به امضا رسید. مجلس شورای ملی ماده واحده مربوط به این موافقتنامه را در بیست و هفتم بهمن ماه ۱۳۲۶ ش/ پانزدهم فوریه ۱۹۴۸ م به این شکل تصویب کرد: «بمنظور تکمیل وسایل ارتباطی، حمل و نقل، بهداشت، تجهیزات و تسلیحات نیروهای زمینی، هوایی و ژاندارمری ایران، مجلس شورای

ملی به وزارت جنگ اجازه می‌دهد که از دولت امریکا که طبق لایحه دولت، پیشنهاد مساعدی در مورد فروش وسایل مزبور نموده است از مبلغی که از دهمیلیون ریال تجاوز نکند وسایل مزبور را خریداری کند و بهای آن را ظرف مدتی که از دوازده سال بیشتر نباشد، از ابتدای سال ۱۹۵۰ م/ ۱۳۲۹ ش به اقساط سالانه و با بهره ۲/۸ درصد بپردازد»^{۲۵}

قرارداد نظامی دیگر میان دولت‌های ایران و امریکا برای دریافت کمکهای نظامی، در خرداد ۱۳۲۹ ش/ ۱۹۵۰ م منعقد گردید. مطابق این قرارداد، کمکهای نظامی از طریق برنامه کمک دفاع مشترک^{۲۶} صورت می گرفت. براساس این موافقتنامه می‌بایست تجهیزات و مواد لازم و خدمات در اختیار ایران قرار می گرفت، در عوض دولت ایران متعهد می شد این کمکها را فقط برای اهداف مذکور در توافقنامه به کار برد. همچنین دولت ایران ضمانت کرد بدون موافقت امریکا این کمکها را در اختیار دولت ثالث نگذارد. ضمناً دولت ایران معافیت گمرکی را در مورد تجهیزات نظامی پذیرفت. تحویل تجهیزات نظامی، پس از انعقاد قرارداد شروع شد. البته این کمکها به اندازه انتظار دولت ایران نبود و لذا در ژوئیه ۱۹۵۰ م/ مردادماه ۱۳۲۹ ش، کنگره امریکا اصلاحیه‌ای را به قانون کمک دفاع مشترک افزود که مطابق آن ایران برای دریافت کمکهای نظامی در ردیف ترکیه و یونان قرار می گرفت. پس از آن کمکهای نظامی امریکا به ایران افزایش یافت و در مجموع مبلغی معادل صدوسی و یک میلیون دلار برای کمک نظامی به ایران در نظر گرفته شد.

در اصلاحیه مزبور قید شده بود ایران پس از جنگ جهانی دوم همان اهمیتی را پیدا کرده است که یونان و ترکیه کسب کرده‌اند. لذا ارسال جنگ‌افزارهای امریکایی به ایران بیشتر شد. این جنگ‌افزارها شامل صدها کامیون، تانک، توپ صحرایی، مسلسل‌های سنگین و جنگ‌افزارهای دیگر بود. مجموعاً در فاصله سالهای ۱۹۴۸ م/ ۱۳۲۷ ش تا ۱۹۵۱ م/ ۱۳۳۰ ش امریکا صد و هفتاد و پنج میلیون دلار به ایران کمک نظامی کرد.^{۲۷}

هدف امریکا از کمکهای فوق این بود که ارتش ایران بتواند از سرعت پیشروی حملات مسلحانه خارجی علیه خود بکاهد. دولت امریکا انتظار نداشت ارتش ایران چنان قدرت پیدا کند که به شوروی تهاجم کند و یا بتواند حملات شوروی را تماماً دفع کند، بلکه منظور ابتدایی از این کمکها، مدرنیزه کردن ارتش و تقویت آن تا حدی بود که بتواند هرگونه حرکت نظامی شوروی را به تاخیر اندازد.^{۲۸} همانطور که در قراردادهای فوق مشاهده می‌شود، نوع سلاحی که به ایران تحویل داده می‌شد، سلاحی نبود که قدرت تهاجمی ارتش را تقویت کند بلکه این سلاحها بیشتر برای سرکوب شورشهای داخلی کاربرد داشتند و به‌نوعی می‌توانستند در تحکیم پایه‌های قدرت شاه موثر باشند و البته این مسأله، یعنی تقویت پایه‌های قدرت شاه و شکل‌گیری امنیت داخلی در ایران، به‌نوبه خود منافع امریکا را تأمین می‌کرد؛ چراکه وجود امنیت به ایران امکان بهره‌برداری هرچه بیشتر از مواد خام و به تبع آن امکان خرید بیشتر را می‌داد و ضمناً احتمال گرایش جامعه ایران به سوی کمونیسم نیز کمتر می‌شد. باری روبین (Burry Roobin) می‌گوید: «برنامه توسعه و

گسترش ارتش ایران به نحوی پیش می‌رفت که قسمت عمده بودجه نظامی صرف پرداخت حقوق و لباس و مواد غذایی و کارهای ساختمانی می‌شد و هزینه زیادی برای تقویت نیروی رزمی ارتش باقی نمی‌ماند.^{۳۱} یکی از هدفهای عمده کمکهای فوق، جلوگیری از توطئه‌ها و دسیسه‌های گروه‌های وابسته به کمونیسم در کشور بود که به‌وسیله حزب توده رهبری می‌شدند.

مسائلی که همیشه دولت آمریکا در کمکهای نظامی خود به ایران از نظر دور نمی‌داشت، این بود که سعی می‌شد فروش تسلیحات و جنگ‌افزارها به این کشور بیش از حد نباشد. اما شاه کمکهای نظامی بیشتری را از آمریکا طلب می‌کرد. چنانکه وی در سفر خود به آمریکا که به دعوت ترومن صورت گرفته بود، بیشتر خواهان کمکهای نظامی بود تا اقتصادی. شاه حتی از دولت آمریکا تقاضا کرد اگر شوروی به ایران حمله کند، ارتش آمریکا به کمک ارتش ایران بشتابد.^{۳۲}

مقامات آمریکایی تمایلی به تقویت بیش از اندازه ارتش ایران نشان نمی‌دادند، زیرا معتقد بودند فروش اسلحه بیش از حد به ایران، بودجه‌نگفتی را به خود اختصاص می‌دهد و این مساله باعث می‌شود دولت ایران به امور اقتصادی بودجه کمتری تخصیص دهد. در نتیجه فقر و تنگدستی در جامعه بیش از حد تشدید خواهد شد و فقر نیز زمینه مناسبی است تا کمونیستها با بهره‌گیری از آن در تبلیغات خود، در نهایت جامعه را به سوی کمونیسم گرایش دهند؛ گذشته از آنکه احتمالاً تجهیز بیش از حد ارتش ایران، بهانه مداخله نظامی را نیز به روسها می‌داد.^{۳۳}

پی‌نوشت‌ها

- ۱- هریت فایس، چرچیل، روزولت، استالین، ترجمه ابوطالب صرمی، تهران: فرنگلین، ج. ۱، ۱۳۴۷، ص ۷۸
- 2 - Edward Stettinius, II lend lease weapon for victory, (New Yourk, MCMILLAN, GO 1944), P.212
- ۳- جیمز بیل، شیر و عقاب، ترجمه برلیان فروزنده تهران، فاخته، ۱۳۷۱، صص ۲۷، ۲۸
- 4 - Haghghat, U. S. Policy Toward IRAN During the Early Cold War Year. University of California, 1988, P. 47
- ۵- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج. ۱، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۵۸؛ پیتر آوری، تاریخ معاصر ایران، ج. ۲، ترجمه محمدرقی مهرآبادی، تهران، موسسه مطبوعاتی عطائی، ج. ۱، ۱۳۶۳، ص ۲۱۴
- ۶- ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران، انتشارات پازنگ، ۱۳۶۸، صص ۱۷۷، ۱۷۸
- ۷- م. س. یولفس، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزی، حسن قلم‌بنام بی‌جا، ج. ۱، ۱۳۵۶، ص ۱۰۰
- ۸- در طول جنگ جهانی دوم چون کشورهای متفق درگیر جنگ بودند نیاز به کمک مالی آمریکا پیدا کردند لذا در یازدهم مارس (۱۹۴۱/م. ۱۳۲۰) ش کنگره آمریکا قانونی را تصویب کرد که به موجب آن دولت آمریکا می‌توانست به کشورهای واجد شرایط، وام پرداخت کند که این قانون به قانون وام و اجاره مشهور شد. برای اطلاع بیشتر رک، شیرد کلاف، تاریخ اقتصادی اروپا در قرن بیستم، ترجمه محمدحسین وفار، تهران، نشر گسترده، ج. ۱، بهار ۱۳۶۸
- ۹- ایرج ذوقی، همان، صص ۱۶۷، ۱۶۶
- ۱۰- گازیورسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه ترجمه جمشید زنگنه موسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ص ۹۳
- ۱۱- ایرج ذوقی، مسایل سیاسی - اقتصادی نفت ایران، تهران، انتشارات

پازنگ، ج. ۲، پاییز ۱۳۷۱، ص ۱۵۵

۱۲- همان

13 - Haghghat, op. cit. PP. 82 - 83

۱۴- ایرج ذوقی، مسایل سیاسی - اقتصادی نفت ایران، همان، ص ۱۵۹

۱۵- مجله مذاکرات مجلس شورای ملی، ش ۱۳۰۸، ۱۹ مردادماه ۱۳۳۳، ص ۸۰۹

۱۶- محمد ساعد مراغای، گفتارنامه سالنامه دنیا، ش ۲۹۲۰، ص ۱۳۵۲، صص ۲۳، ۲۴

۱۷- مهدی فرخ، (معصوم‌السلطنه) خاطرات سیاسی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۴۷، صص ۶۱۳، ۶۱۴

18 - Ervand Abrahamian, Iran Between two Revolutions, New Jersey, princeton university press 1982. P.211

۱۹- لوئیس فاوست، ایران و جنگ سرد، ترجمه کاوه بیات، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ج. ۲، ۱۳۷۴، ص ۵۲

۲۰- حسن مفیدی، اسناد کنفرانسهای تهران، یالتا، پتسدام، تهران، انتشارات پارت، ۱۳۶۰، ص ۴۱۸

۲۱- جیمز بیل، همان، ج. ۱، ترجمه مهوش غلامی، تهران، نشر کوچه ۱۳۷۱، صص ۵۵، ۵۶

۲۲- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران، نشر گنگار، ج. ۱، ۱۳۷۱، ص ۱۷۹

23 - W. Thomas Wilson, JV, Cold war common sense, New York, 1962, P. 7

۲۴- هلن کاردانکوس، برادر بزرگتر، ترجمه ژاله علیخانی، انتشارات هفته، ۱۳۶۳، ص ۲۴۰

۲۵- ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، همان، ص ۲۷۱

۲۶- میلسبو، آمریکاییان در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، ۱۳۷۰، ص ۲۰۷

۲۷- گازیورسکی، همان، ص ۹۵

۲۸- باری روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرفی، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۴۱

۲۹- ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ، در جنگ جهانی دوم، همان، ص ۲۱۷

۳۰- همان

۳۱- محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، مترجم، ج. ۱، ص ۱۰۶

۳۲- اعلامیه‌ای که روزولت و چرچیل در ۱۴ اوت ۱۹۴۱/م. ۲۲ مرداد ۱۳۲۰، ش پس از ملاقات‌های در اقیانوس اطلس منتشر نمودند به منشور آنلانتیک مشهور شد. برای اطلاع بیشتر رک، داریوش آشوری، فرهنگ سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، ج. ۱، ص ۳

۳۳- لوئیس فاوست، همان، ص ۲۲۱

۳۴- گازیورسکی، همان، ص ۹۵

۳۵- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، انتشارات مولف، ج. ۱، ۱۳۶۸، ص ۶

۳۶- برای اطلاع بیشتر رک، احمد قوام‌السلطنه، اسرار ملاقات‌ها و مذاکرات هیات ایرانی با ژنرال‌بیس استالین در مسکو، سالنامه دنیا، ش ۹۱۰، ص ۱۳۴

۳۷- لوئیس فاوست، همان، ص ۲۲۴

۳۸- ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، همان، صص ۲۵، ۲۶

39 - Haghghat, op. cit. P.127

۴۰- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، همان، صص ۶۰، ۶۱

۴۱- لوئیس فاوست، همان، صص ۲۲۸

۴۲- باری روبین، همان، صص ۴۴

۴۳- جملی، گذشته چراغ راه آینده است، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۱، صص ۲۲۸، ۲۲۹

۴۴- محمدعلی سفری، قلم و سیاست، تهران، انتشارات نامک، ج. ۱، ۱۳۷۱، صص ۱۷۴، ۱۷۵

۴۵- اسناد وزارت امور خارجه آمریکا، سالنامه دنیا، ش ۲۹۳۰، ص ۱۳۵۲، ص ۲۲۵

۴۶- لوئیس فاوست، همان، صص ۲۲۵

۴۷- ناصر ایرانی، برگزیده مقاله‌های نشر دانش، تهران، مرکز نشر

دانشگاهی، ج. ۱، ۱۳۷۱، ص ۹۷

۴۸- عقیق بزری، میلیتاریسم آمریکا، ترجمه محمد رخشنده تهران، امیرکبیر، ص ۸۷

۴۹- لوئیس فاوست، همان، صص ۲۲۸

۵۰- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، «مساله آذربایجان چگونه حل شد؟»، مجله سیاسی، اقتصادی، ش ۱۰۵۱۰۶، خرداد و تیر ۱۳۷۵، ص ۴۸

۵۱- احمد آرامش، خاطرات سیاسی احمد آرامش به کوشش غلامحسین صالحیار، اصفهان، انتشارات جی نشر، ج. ۱، ۱۳۶۹، صص ۱۷۵، ۱۷۶

۵۲- ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، همان، صص ۲۴۸

۵۳- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی... همان، صص ۲۴۶

۵۴- جامی، همان، صص ۴۵۰

۵۵- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی... همان، صص ۱۳

56 - Rouhollah Ramazani, K, Iran's foreign policy 1941-1973, university of Virginia press 1975, P.169

۵۷- مایکل هلدین، ویلیام لوئیس هزیمت، ترجمه احمد سمیعی، تهران، نشر ناشر، ج. ۱، ۱۳۶۲، ص ۵۹

۵۸- بل کندی، پیدایش و فروپاشی قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالرضا غفرانی، انتشارات اطلاعات، ص ۵۲۴

۵۹- مرتضی محیط، «روند تاریخی بحران در اقتصاد آمریکا و جهان»، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، خرداد، تیر ۱۳۷۱، ص ۶۵۰

۶۰- عقیق بزری، همان، صص ۸۵

۶۱- فرانک شوئل، آمریکا چگونه آمریکا شد، ترجمه ابراهیم صدیقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، صص ۳۳۲

۶۲- جورج لژوسکی، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل رائین، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۳، صص ۳۴

۶۳- ترومن در سال ۱۹۴۹/م. ۱۳۲۷، ش طی یک سخنرانی در کنگره آمریکا، در مورد کمکهای خارجی ایالات متحده گفت: ما باید برنامه‌های جدید و برجسته انتخاب نماییم تا فواید پیشرفتهای علمی و صنعتی مان برای عمران و آبادی سرزمینهای عقب‌مانده مورد استفاده قرار گیرد. وی گفت من معتقدم خزائن معلومات ما باید در اختیار ملل دوستدار صلح گذاشته شود تا آنها نیز به آرزو و آمال خویش که ترقی است برسند، این بیان ترومن، به اصل چهار ترومن شهرت یافت.

۶۴- ابراهیم سنجر، نفوذ آمریکا در ایران، ناشر مولف، ۱۳۶۸، صص ۵۵

۶۵- م. س. یولفس، همان، صص ۱۳۸

۶۶- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران... همان، صص ۱۴۷

۶۷- غلامرضا نجاتی، همان، ج. ۱، صص ۵۰۷

۶۸- ابراهیم سنجر، همان، صص ۹۳

۶۹- ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، همان، صص ۱۶۷، ۱۶۸

۷۰- غلامرضا نجاتی، همان، ج. ۱، صص ۵۰۹

۷۱- ابراهیم سنجر، همان، صص ۹۷

۷۲- جامی، همان، صص ۴۵۷، ۴۵۸

۷۳- جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، انتشارات اسلامی، ج. ۱، صص ۱۳۶۹

۷۴- ابراهیم سنجر، همان، صص ۶۰

۷۵- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران... همان، صص ۴۳

۷۶- در اکتبر ۱۹۴۹/م. چهاردهم مهر ۱۳۲۸، ش کنگره آمریکا قانون کمک دفاع مشترک را تصویب کرد و مبلغ بیست و هفت میلیون دلار کمک نظامی به ایران و کره جنوبی و فیلیپین تخصیص داد. برای اطلاع بیشتر رک، ابراهیم سنجر، همان، صص ۶۰

۷۷- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران... همان، صص ۱۴۷، ۱۴۹

۷۸- ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، همان، صص ۳۴۴

۷۹- باری روبین، همان، صص ۵۱

۸۰- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج. ۱، تهران، انتشارات اطلاعات، ج. ۵، پاییز ۱۳۷۱، صص ۱۶۲

۸۱- جیمز اف. گود، آمریکا در بی‌خبری، ترجمه احمد شهسا، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ج. ۱، ۱۳۷۲، ص ۱۰۲